

لیر شاه

ویلیام شکسپیر

میلاد مینا کار

صحنهٔ یکم

کاخ لیرشاه

[کنت، گلاستر و ادموند وارد می‌شوند.]

کنت چنین می‌پنداشتم که شاه، دوک آلبانی را بیش از
کورنوال بنواخته‌اند.

گلاستر ما نیز همواره براین رأی بودیم. اما اینک سخن از تقسیم
ملک شاهی در میان است و چندان روشن نمی‌نماید
که کدامین گران‌مایه‌تر افتد، از بهر آن‌که سیرت‌هاشان
به قدری با هم برابری می‌کند^۲ که با تدقیق در هر کدام
نمی‌توان به میزان سهم و حصه‌شان پی برد.

کنت سرورم، آیا ایشان فرزند شما نیستند؟
گلاستر قربان، او نمک‌پروردهٔ بنده است. پیش‌ترها از این‌که

فرزند بخوانمش غالباً آزرمگین بوده‌ام اما اینک شرمی ندارم.

کنت ذهنم از درک این امر عاجز است.

گلاستر مادر این پسر در بارداری عاجز نبود و شکمش برآمد. فی‌الجمله، بی‌همسر، در دامانش جای گرفت این پسر. آیا خطایی در این می‌بینید؟

کنت حال اگر خطایی نیز سرزده باشد، حرجی بر آن نیست از آن‌که ثمره آن بس نیک است.

گلاستر اما قربان، پسر دیگری دارم مشروع که یک سالی از او بزرگ‌تر است و لیک به یکسان آن‌ها را مهر می‌ورزم. هرچند این رجاله ناخواسته و گردن‌کشان پا به این دنیا نهاد، اما به‌راستی مادرش فریبنده بود و او حاصل کامجویی‌ام است. لاجرم این ناپاک‌زاده را باید فرزند خویش بخوانم. ادموند، آیا این نجیب‌زادهٔ گران‌قدر را می‌شناسی؟

ادموند خیر، سرورم.

گلاستر ایشان سرورم کنت هستند. این دوست بزرگوار مرا زین‌پس به یاد داشته باش.

ادموند کمال احترام و ادب را نسبت به حضرت‌عالی دارم.

کنت بر من است که شما را دوست بدارم و در پی آن خواهم بود که بیش‌تر با شما آشنا شوم.

ادموند قربان، امیدوارم مستحق عنایت‌تان بشوم.

گلاستر نه سال را در غربت بوده است و باردگر نیز این‌جا را ترک خواهد گفت.^۲

[صدای شیپور می‌آید.]

شاه تشریف‌فرما می‌شوند.

[لیر، کورنوال، آلبانی، کانریل، ریگان، کوردلیا و ملازمان وارد می‌شوند.]

لیر گلاستر، امرای فرانسه و بورگانندی را مشایعت کنید.

گلاستر امر شاه مطاع است.

[گلاستر و ادموند خارج می‌شوند.]

لیر در این درنگ برآنیم که مقاصد بس مجهول خود را

معلوم داریم. آن نقشه را به من بدهید. آگاه باشید که

ملک شاهی خود را به سه قسمت تقسیم کرده‌ایم. و عزم

را جزم کرده‌ایم که در این سن از مشاغل شاهی فارغ

گردیم و آن‌ها را به جوان‌ترهای تازه‌نفس تفویض کنیم

و خود سبکبار و کشان‌کشان به سوی مرگ روان شویم.

دامادهایم^۵ کورنوال و آلبانی، که شما را به یک اندازه

و چون پسرانم دوست می‌دارم، فی‌الحال سر آن داریم

تا تمامی جهاز دختران‌مان را اعلام بداریم، باشد که

در آینده از منازعت ممانعت شود. ملک‌زادگان فرانسه

و بورگانندی، این رقبای بزرگ، از بهر تصاحب عشق

کوچک‌ترین دخترم، چندی را با دلباختگی در دربار

گذرانده‌اند و اینک به آنان پاسخ می‌گوییم. دختران من،

از آن‌که اینک دست از حکمرانی، منافع کشورداری

و مشاغل شاهی دست می‌شوئیم، به من بگویید که

کدام‌یک از شما را به دیدهٔ بهترین دوستدار خود بنگریم

تا غایت لطف و کرم‌مان را بر آن‌کس ارزانی داریم که